



لبنان: سقوط

هر دو نمونه نقض مذہب در حوادث اخیر لبنان کاملاً محسوس بود. دند * از يك طرف فالاتیست ها با يك برنامه تاسیونالیستی افراطی و با شعارهای فاشیستی مثل "خطر از بین رفتن مذہب مسیح در لبنان" و یا "سلمان" و یا "۳۲۰۰۰۰ فلسطینی: دولتی در داخل دولت" توده ای پر شمار از مسیحیان را متشکل کرده ، باین ترتیب يك قطب مسلح ارتجاعی برای سرکوب فلسطینی ها و توده بوجود آورده اند . از طرف دیگر تبدیل تقاضاهای طبقاتی ، بنام توده ها در دهان رهبران دینی به شعارهای مذہبی و فرغ شدن ماهیت طبقاتی این مبارزات در لفافه دینی نمایشگر روی دیگر نقشی است که مذہب امروزه در مبارزات طبقاتی بازی می کند .

در مقاله زیر که درباره سقوط حکومت نظامی نوشته شده ، می توانیم جابجایی دینی آنها آتسنفس سیاسی لبنان را با وضوحی شگفت آور محسوس کرده . بلکه با شروع از تجزیه و تحلیل انکشافات سیاسی لبنان در چند سال اخیر مسائل بالاجرا مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است .

مقدمه

رواسط آوریل امسال ، یعنی هفتاد و یک سال فالاتیست ها دست به سرکوبی ۲۷ نفر از فلسطینی های مهم لبنان زدند ، جنگ داخلی در لبنان نیز دستور روز بود . شدت این جنگ را می توان از تعداد کشتهگان که در برخی روزها بیش از ۱۰۰ کشته و ۲۰۰ زخمی بوده است تصور کرد . از آنوقت تا امروز شاهد پیش از دوامده آتش سوزی و سرکوبی بوده ایم . این برخاست توده ای حرکت جدیدی با انقلاب عرب است . و مانند هر بحران سیاسی - اجتماعی برخی از مسائل عمده انقلاب را درخاست کرده است . مثل استراتژی طبقاتی ، حزب انقلابی ، رابطه باوت فلسطین و انقلاب عرب .

ریشه های اقتصادی این بحران در تحولات سیاسی خاور میانه است . همه و در محتوای بحران سراسری سیستم سرمایه داری جهان را فرا بردارد . در اواخر سالهای ۱۹۶۰ تا باز شدن بیشتر و بیشتر های کشورهای عربی به روی امپریالیزم بعد از دوران انفراد نسبی عربی سیطره سنتی لبنان بر تجارت و بانکداری و معاملات پولی کشور های عربی شروع به ضعیف شدن کرد . در چنین شرایطی و در شرایط بحران سراسری سرمایه داری و تورم خیلی سریع صادرات لبنان به سایر کشورهای عربی تدریجاً کاهش می یافت . نتیجه آن تنزل تدریجی سطح زندگی تقریباً تمام بخش های جمعیت لبنان بوده است . بعلاوه رشد چشم گیر جمعیت پناهندگان فلسطینی ، بعد از جنگ ۱۹۶۷ و سیاست تهاجمی اسرائیل ، مخصوصاً در جنوب لبنان ، مانند کاتالیزور باعث شدیدی تر پروسه قطعی شدن در جامعه لبنان شده است . این وضع منجر به انقباضات کارگران ، تظاهرات دانشجویی و کارگری پر شمار در سالهای اخیر شده است . که بحران فعلی در واقع نتیجه مستقیم آنهاست .

پیشانی ای که این بحران در خاطر " رهبران سیاسی " دنیای عرب ایجاد کرده ، این روزها گویا شدید شده است . هنوز حافظه اند ملاقات فوری خود با رشید کرانه و یاسر عرفات و تهدید مداخله نظامی در لبنان را تمام نکرده بود . که شیخ کویسنت نقاضای يك جلسه فوری مابین تمام وزرا خارجیه عرب در قاهره را مطرح کرد . و روزنامه نیمه رسمی الاخبار حتی پیشنهاد مداخله نظامی مستقیم کشورهای عربی را نه پیش کشید . آنچه خاطر این آقایان را محسوس کرده ، می توان حدس زد ، نه کشتار فلسطینی ها و نه مبارزات فالاتیست ها برای ایجاد يك حکومت ارتجاعی است . مسئله آنها برهم خوردن " نظم و مقررات " است ، یا بزبان مارکسیستی خطر پیش آمدن شرایط انقلابی . در واقع نزد يك شدن فلسطینی های مهم لبنان و زخمیکشان لبنانی . در مبارزه با ارتجاعیون فالاتیست و تغییر توان قوا بنفع نیروهای انقلابی چنین خطری را ایجاد کرده است .

روز ۲۶ ماه مه بعد از يك قیام توده ای ، حکومت نظامی ای که فقط شش روز پیش از آن زیر فشار ارتجاعیون راست گرای افراطی لبنان ، فالاتیست ها ، اعلام شده بود سقوط کرد . این شکستی فاحش بود برای نیروهای ارتجاعی و به آشکارترین وجهی نشان داد که مبارزه توده های مسلح ، اگر قاطعانه و آگاهانه باشد با راور چه قدرتی است . سقوط حکومت آئنده و روی کار آمدن حکومت فاشیستی در شبلی نما - یسگر آشکار روی دیگر همین سکه بود . جنگ داخلی نه مبارزه در خارجیت قانون بورژوا .

اما این در پس تنها نتیجه حوادث اخیر لبنان نبود . ماهیت مقاومت فلسطین و نقشی که می تواند در انقلاب عرب بازی کند و بعلاوه لفافه مذہبی مبارزات هر دو طرف خود در خور جستار و ارزیابی است .

تجلی مبارزه طبقاتی در لفافه مذہبی از پدیده های مکرر تاریخی است . ولی اگر در دوران انقلاب های دیموکراسیک کلاسیک این لفافه متسلخه ای نبود در دست بورژوازی برای رهبری انقلاب یا بهتر بگوییم کاتالیزور کردن آن ، امروز این لفافه در دست طبقه حاکمه و سنیلسه - است برای تفرقه افکنی در جنبش و سرکوبی فاشیستی آن و در دهان انقلابیون رهبران توده خباثانه يك بن بست انقلابی است . که در هنگام تسلط ارتجاعی می باید و در لحظات انقلابی باعث ایجاد یک محسوس کردن چشم انداز انقلابی می گردد .



ابوعمار ارفات که رشید کرامی :
ما مشتاقیم که امنیت در لبنان برقرار شود و اوضاع موخامت نگرانید...



برای همسین وقایع لبنان باید آنها را در جای خود نگاه داشت
دولت لبنان قرار داد .

در انتهای سال ۱۹۷۰ سلیمان فرنجیه گاندید جناح بورژوازی
لی رژیم بناچار تیمستی شهاب که از سال ۱۹۵۸ قدرت را در دست
داشت، بعنوان رئیس جمهور حکومت را در دست گرفت . شرایط لحظه ای
برای بورژوازی و اربابان امپریالیستی اش کاملاً مساعد بودند . سپاه
سیاه در اردن ، سقوط جناح چپ بعث در دمشق ، مرگ ناصر و غیره
موج ضد امپریالیست در حال فروکش کامل بود . فرنجیه وقت را برای احضار
یک حکومت اصلاح گریزگروا تیک ، که هدفش آرام کردن مبارزات اجتماعی
بود ، مناسب دید . ولی این نقشه شکست خورد . مبارزات اجتماعی هم
کارگران و هم دانشجویان که یک بحران روز بروز وخیم تر شوند . اختلال
عی - اقتصادی همراه با یک نرخ خیلی بالا آنرا تقویت می کرد بطور
مداومی وسیع می گشت . بنابراین فرنجیه بعد از نقل و نبات به چماق
متوسل شد . رژیم حمله را آغاز کرد . از بهار سال ۱۹۷۲ تا بهمار
سال ۱۹۷۳ حکومت سلام مهور سرکوب کردن مبارزات اجتماعی جاری
به وحشیانه ترین شیوه ها بود . صد ها نفر از معلمین در حال اعتصاب
هدف شلیک قرار گرفتند و دو نفر از کارگران در حال اعتصاب در کارخانه
نه غدور مورد اصابت گلوله پلیس قرار گرفتند و دو نفر دهقان نیز که
در یک تظاهرات در جنوب لبنان شرکت داشتند هدف قرار گرفتند . هر
یک از این حالات همراه با برائیکتن خشم عمومی بود ، ولی آنست
این خشم فوراً با مانورهای رفرمیست های بورژوا و استالیانیست خاموش
می شد . روحیه بورژوازی خیلی خوب بود ، آتسفر وحشت کشور را در
چنگال می فشرد .

۱۰ آوریل ۱۹۷۳ شاهد حمله رازنران اسرائیلی به بیروت بود .
حمله ای که باعث کشته شدن سه نفر از رهبران مقاومت فلسطین شد .
توده ها از بی تفاوتی دولت بخشم آمدند . تعداد برشمارن در تشییع
جنازه مقتولین شرکت کردند . حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر به خیابانها
ریختند و آمادگی خود را برای مبارزه با دولت که کارگران را می کشد
ولی در مقابل اسرائیل بی تفاوت باقی می ماند با فریاد اعلام کردند
۲۵۰۰۰۰ نفر که توسط مبارزین مسلح مقاومت فلسطین متشکل شده بود
یک تغییر اساسی در جو سیاسی بوجود آمده بود . دواپاره می شد
هوای آزاد سالهای ۷۰-۱۹۶۹ ، یعنی زمانی که مقاومت در اوج خود
قرار داشت ، را حس کرد . دولت بورژوا مشاهده کرد که تمام کوشش ها
او در حال درهم فرو ریختن است . طولی نکشید که عس العس شروع
شد .

دریاه مه ۱۹۷۳ ارتش لبنان مقاومت فلسطین را مورد هجوم قرار داد
علت آن روشن بود : باید از تجدید ارتباط برخاست مبارزات اجتماعی
و مقاومت فلسطین جلوگیری می شد ؛ باید اینگونه مقاومت فلسطین گورا
از شاخسجمسد به ناعت بعلم می آمد . امپریالیزم آمریکا فقط می توانست
از اینکار راغش باشد . ولی ارتش شکست خورد ، ارتش هجوم خود را متو
کرد بدون اینکه بتواند توان نیرویی بنیفع خود ایجاد کند . خطریش
آمدن اوضاع بدتر از آنچه می رفت . توده مسلخین - که ضد امپریالیست
با مخالفت قسم خورده شان با مسیحیان طرفدار غرب تقویت شده - بسود
(این از صعود ناصریزم سرچشمه می گیرد) - تهدید با آمدن تکمیک
مقاومت می کردند . رژیم بورژوا مجبور بود تاکتیک خود را عوض کند .
از آنوقت بعبد رژیم بورژوا انگایش را بر بخش رفرمیست بورژوازی لبنان
که نمایندگه آن کمال جنبلاط رهبر جمعیت دروز ، و دسته ای از تشکیلات
سیاسی و مترقی دیگر که در آنها حزب کمونیست با پیروی از خالصترین
سنت استالینی یعنی دنباله روی از بورژوازی " ملی " ، دارای موقعیت
قوی ای است ، قرار دهد . اعضای حزب جنبلاط که در حکومت تقن الدین
صلح وزیر بودند تعادل نیروها بین بورژوازی و توده های خلقی در این
دوران را نشان می زدند . ولی در همین دوران ارتش بورژوا در حال سر
و صورت دادن به ظاهر خود بود . ارتش خود را تقویت کرده ، بعبد
شروع بیک سلسله بگیر و ببند بر طبقه " یاغیان " برخی از گروه های چریکی
کرد . این عملیات در تقسیم بندی نظامی بازارهای قدیمی شهر بیروت
در شمال لبنان ، که نیک پایگاه قدیمی ناصریستی و هنوز در پیش
بیش مبارزه ضد امپریالیستی است ، باج خود رسید . و از آنجا که
ساله صرفاً مسلح عده ای می سرور می نمود . خلع جنبلاط در

حکومت نظامی

لبنانی ها حق دارند بخود بیاند : حکومت نظامی ای که در شب
۲۳ ماه مه اعلام گشت کمتر از سه روز دوام آورد و باین ترتیب یکی از
کم عمرترین حکومت های نظامی در تاریخ بشمار می رود . این حکومت با
میل و رغبت استعفا نداد بلکه مجبوره استعفا شد ؛ سرنگونی این
حکومت توسط یک قیام خارق العاده مسلحانه و توسط قاطعیت و بسیج
شدن توده های وسیعی که برای آنها مسلح شدن بدتهاست از سر
خوبه آرزو گشته است انجام شد . با این برداشت تجربه لبنان مانند
تجربه پرتغال (که تفاوت آن در این بود که سرنگونی حکومت نظامی
در آنجا دو تیپ افسر را در مقابل هم قرار داد) بار دیگر آنچه را که
انقلابیون همیشه درباره آن ریشی از بیکار که برای مبارزه با کودتای
ارتجاعی بسنده می کند می گفتند تأیید کرد . اینها درس هایی هستند
که ما سعی کرده ایم در مقاله زیر ، که بر منای منویبه سیاسی کمیته
مرکزی گروه کمونیست انقلابی وابسته به بین الملل چهار در لبنان تهیه
شده ، بیان نکته می کنیم :

همه اقدامی انجام نداد، و حتی از مدافعین "نظم و مقررات" تحلیل
نمی‌کند. او در واقع با تاختن یک صورت ظاهر جدید ارتش رژیم
برای مداخله در مبارزات سیاسی و اجتماعی آماده می‌گردد. و بزور
این استایه را پشت سر می‌گذارد.

دز اوائل بار سن اسال ارتش یکی از تظاهرات را که در صیدا، جنوب
لبنان، در پشتیبانی از ماهیگیرانی که بر غلبه انحصار سرمایه داری
ماهیگیری مبارزه می‌کردند، انجام می‌شد سرکوب کرد. عده ای و از
حمله یکی از اعضای سابق ناصریستی مجلس قربانی شدند. شهرتیا -
حماست؛ بارنگادها، کمیته های خلقی، مبارزین مسلح لبنان و
فلبطینی. دفاع از شهر متشکل شد. کوشش رفرمیست ها و وزرای
حکومتیست و نمایندگان استالینیست، بطور مذبحخانه ای شکست خورد.
مردودهای جدید بین مردم و ارتش باعث برآه افتادن یک جنبش
شمیستی در بیروت و تریپولی شد. تظاهراتی با پرچم های سرخ توسط
مبارزین مسلح لبنان و فلسطینی ترتیب داده شده بود. از رفرمیست-
ها کاری ساخته نبود؛ آنها از ترس بفرزد شدن کامل مجبور بودند
دنبال موج را بگیرند.

این دفعه رومیچه بورژوازی خیلی خراب بود. وحشتزده شده بود؛
حتی در اوائل سال جناح راست افراطی بورژوا که نماینده آن حزب
فالا نژیست است - یکی از عوامل امپریالیزم آمریکا کمربا بدست امپریا -
لبرم مسلح شده است و عضویت آن مخصوص مسیحیان (مارونیین) است -
یک مبارزه تبلیغاتی خشن علیه بقاومت فلسطینی برآه انداخته بود. در مقام
بل قیام صیدا فالا نژیست ها یک تظاهرات وسیع در پشتیبانی از ارتش
برآه انداختند. این تظاهرات در محلات مسیحی نشین بیروت انجام
شد و صرفاً باعث وخیم تر شدن قطنی شدن مذهبی در داخل ارتش
شد. درست است که این محتوای طبقاتی مبارزات در جریان را در خود
عرق کرد، ولی در عین حال هم باعث تقویت مخالفت عمومی مسلمانان
بدر ارتش شد (فرمانده کل ارتش سنتاً یک عارونی است). در تعقیب
سپیش، حزب فالا نژیست راه خود را بسمت این تضاد پیدا کرد.

در سیزدهم آوریل بیست و هفت نفر از فلسطینی ها با قساوت توسط
بیزه های نظامی فالا نژیست بقتل رسیدند. این یک تحریک عسری بود
که به منظور بوجود آوردن تضاد می که دخالت ارتش و اعلام اوضاع بحرانی
را ضروری می ساخت انجام گرفت. در حقیقت فالا نژیست ها خواهان بر
قراری حکومت نظامی بودند، یعنی تنها حکومتی که قادر است انتظا-
مات بورژوا را تضمین کرده و شرایط امپریالیستها را، چند ماه قبل
از آغاز کنفرانس ژنوا، باره خاروبیانیه بر ققاومت فلسطینی تحمیل کند.
جواب مبارزین فلسطینی خصوصاً امیز بود؛ تمام مراکز فرماندهی
فالا نژیست با مسلسل و خمپاره مورد حمله قرار گرفت، کارخانه ها و
مقاره هایی که متعلق به فالا نژیست ها بود چهاره گذاری شد. یک
جنگ واقعی در گرفت که در طول آن فالا نژیست ها تمام ارتش خود
را به نابود آوردند.

مصادف با این، جناح چپ رفرمیست بر طبقه مداخله نظامی که
فلسطینی ها تقاضای آن را کرده بودند اخطار داد. رئیس حکومت
که خود رفرمیست بورژوا است، از اعلام اوضاع بحرانی خودداری کرد.
در چنین شرایطی، توسل به زور از طرف ارتش نه بعنوان یک عمل
میانه گزانه بلکه بعنوان پشتیبانی از جناح راست افراطی مسیحی
تلقی می شد. اکثریت مسلمان مردم با آن مخالفت کردند (باید در نظر
داشت که رئیس حکومت بنا به سنت یک مسلمان است). فالا نژیست ها
روند اول را باختند. راه بسمت دولت قوی سدود شده بود.

بسیار آنها مشغول تدارک برای روند دوم شدند. قدم اول برانگیختن
استیغافای دولت صلح بود. وزرای فالا نژیست از حکومت بفرود آمدند و
متعاقب آنها متحد نشان و نمایندگان دسته های دیگر بورژوا از حکومت
خارج شدند. در ۱۰ ماه رئیس حکومت ناچار با استعفا شد، ولی
بسیار آن که استعفا دهد فرصت این را یافت که نقشه فالا نژیست -
خا را در ملا عام بسی حرمت کند. در ۱۲ ماه هم فالا نژیست ها دویا-
زه سردی را که مکرز بعد از روند اول خاموش شده بود آغاز کردند.
اینجا صربه خود را با تمام قوا وارد آوردند تا بحران را برفع خود
برگردانند. آنها فکر می کردند که شرایطی باندازه کافی مناسب برای
بحران نقشه هایشان را ایجاد کرد و اندک رئیس جمهور طرفدار آنها

بود.
سبب آن نامه حکومت جدید اعلام شد. هفت نفر بصر و بلفور نیز
نظامی (یک بانکدار، توگوشی بطور اتفاقی) این مخلوط جرمی
حساب شده بود؛ چند نفر از ژنرال هائی که می توانستند دل سلسله
نیا را خوش کنند انتخاب شده بودند. اما نقشه بگرفت!

اعلام حکومت نظامی نه تنها مردم را ترساند بلکه برعکس باعث
یک قیام عمومی در تمام مناطق مسلمان لبنان گردید، قیامی که با ققاومت
فلسطینی، که حاضر و آماده منتظر بود. در هم آمیخت. در همه جنا
بارنگادها ساخته شد، گونی های ماسه بیرون هم چیده شد، راه
بند ان های مسلح تشکیل شد، پیشقراولان با فالا نژیست ها، که
بعدها تمام ارتجاعین محله های مسیحی نشین بیروت بد آنها پیوستند،
تضاد پیدا کردند.

از طرف مجمع عمومی رهبران دینی، و عده ای از سرشناسان بور-
ژوازی مسلمان، از حکومت تقاضا شد که استعفا بدهد. ولی در واقع
اینها آنچه را که توده های بپا خاسته با فریاد اعلامی داشتند
تکرار کردند. بورژوازی مسلمان، از ترس احتمال برخورد با بین ارتش
وتوده هائی که از لحاظ عده بطور واضح خیلی پرشارتر و همچنین
بخوبی مسلح بودند. راهی بجز فرار گرفتن در صف توده های مخالف
با حکومت نظامی نداشت. نیروهای بازدارنده واقعاً زیاد بودند.
ارتش نمی توانست خطر این ماجرا جوئی را قبول کند. خود ارتش را
خطر اختلاف مذهبی و انشعاب تهدید می کرد.

در روز ۲۶ ماه مه در ساعت ۲ بعد از ظهر، حکومت نظامی
استعفا می خود را تسلیم کرد. نقشه فالا نژیست ها شکست خورد بود،
قرارات بورژوا کاملاً شکسته شده بود. امپریالیزم بعد از ضرباتی که
مردم هند و چین بر بیگش وارد کرد، سبلی تازه ای برگزیده اش لواخته
شد. دوازده سال بعد از عراق، ده سال بعد از اندونزی، هشت
سال بعد از یونان و دو سال بعد از شیلی، بیکار دیگر ثابت شد.
این بار از یکراه مثبت نه منفی که کودتای ارتجاعی را فقط با تصیم
محکم توده ها به برخورد بسیلحانه با آن می توان محدود و بخلوب
کرد. پرتغال مدتی است که راه را نشان داده است.

ولی در لبنان مسلح کردن توده ها یکی از واقعاتی ذاتی زندگی
سیاسی است. اساساً این قیام یک قیام خود بخود بود و به همین دلیل
تا حد زیادی جنبه مذهبی داشت. در اینجاست که فرصت طلبی
استالینیست ها کاملاً آشکار می شود؛ آنها دنباله موج را گرفتند. در
بسنج توده ها شرکت کردند، و اصلحه بدست با فالا نژیست ها چنگید-
ند. ولی دنباله روی آنها هم واضح بود؛ آنها در جامعه که در آن
افراد سرشناس مسلمان شرکت داشتند شرکت نمی کردند و بجای کارشان
رابر موج مذهبی بنا می نهادند. بدین اینکه حتی بیکار خود را با یک
صدای طبقاتی متنازع کنند. آنها کاملاً با سرود مذهبی همگن و همصد
شدند بدون اینکه ماهیت واقعی تضاد یعنی طبیعت ضد امپریالیست
ضد سرمایه داری آن را بروشنی بیان کنند. آنها بمسلمانان بورژوا اجا-
زه دادند که جنبش را تحت اختیار خود بگیرند. بعلاوه آنها پشتیبانی
نی خود را از رئیس جدید حکومت و گرامی که یک سرمایه دار انگشت-
نمائی است اعلام کردند؛ برای آنها مبارزه با جناح راست افراطی
بورژوا توسط اتحاد با بورژوازی میانه رو و اصلاح گرا (رفرمیست) انجام
می گیرد. برای ما، این مبارزه تکیه گاهی است برای جهش بسمت با-
رزه با تمام بورژوازی!

س- جابر